



پرستار شبیج

نویسنده: آنجی سیج

مترجم: فرمهر امیر دوست





## فهرست

-۱-

لیسک \* ۹

-۲-

خفاش \* ۲۳

-۳-

پرستار واتکینز \* ۳۳

-۴-

بچه‌ها \* ۴۵

-۵-

تد و جد \* ۵۵

-۶-

پیتزا \* ۷۱

-۷-

شبح‌گیری \* ۸۳

-۸-

رازها \* ۹۱

-۹-

دردسر تولد \* ۹۹

-۱۰-

اسب رکابدار \* ۱۱۱

-۱۱-

حلقه \* ۱۲۳

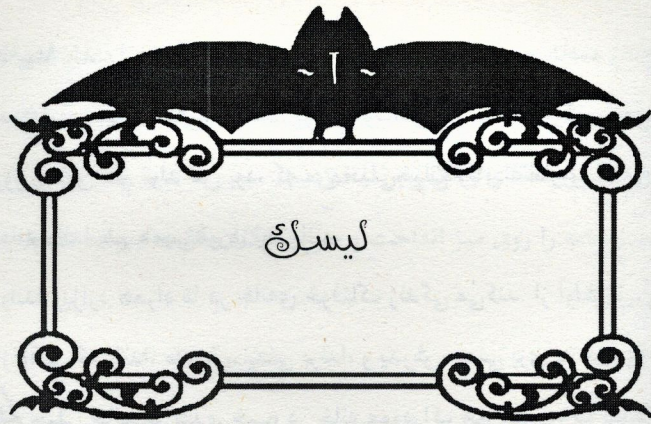
-۱۲-

نبرد شب‌ها \* ۱۳۳

-۱۳-

هدیه! هدیه! \* ۱۴۳





عمودراک من چیزهای بامزه‌ای می‌گوید. هفته‌ی پیش گفت: «مینتی، توی ساندویچ گاهوی زندگی همیشه یک لیسک پیدا می‌شود.»

چند وقتی فکر کردم و بعد متوجه شدم که منظورش چیست. می‌دانید، عمودراک عاشق ساندویچ کاهوست، اما، خب، لیسک‌ها را دوست ندارد. فهمیدم منظورش این است که وقتی داری از چیزی لذت می‌بری - مثل خوردن یک ساندویچ خوش‌مزه - یک چیز اه اهی همیشه اتفاق می‌افتد (مثل پیدا کردن یک لیسک توی ساندویچ) که تمام لذت ماجرا را از بین می‌برد.

عمودراک گاهی افسرده است، به همین خاطر، زیاد به حرف‌هایش توجه نمی‌کنم. اما حرف هفته‌ی پیشش را دقیقاً فهمیدم. به این فکر می‌کردم که یک‌عالمه چیزهای خوب دور و برمان بود و یک دفعه توی همه‌چیز لیسک‌های